

به اصولی است که درخصوص رفتار ما با طبیعت وحش، راهنمایی‌های اخلاقی پیش رویمان نهاده و ما را قادر می‌سازد به سؤالاتی از این دست پاسخ دهیم: چه می‌شود اگر اعمال و رفتار ما موجب انقراض یک گونه شود؟ چه خواهد شد اگر کنش‌های ما باعث مرگ حیوانات خاص شود؟ چه اهمیتی دارد اگر ما باعث فرسایش گسترده کاکادو شویم؟ چه اتفاقی می‌افتد اگر ما رودخانه جنوبی تسماح را به نهری عاری از زندگی بدل کنیم؟ آیا بهتر این است که کاکادو را حفظ کنیم یا به تولید انبوه ثروت‌های مادی بپردازیم که ممکن است زندگی تعدادی انسان را بهبود بخشد؟ آیا انقراض یک گونه، بهایی قابل قبول برای افزایش فرصت اشتغال است؟ اصول ذکر شده - که هدایت کننده سلوک ما با طبیعت وحش است - نوعی اخلاق محیطی، در کلی‌ترین مفهوم خویش، را پی‌می‌ریزد. این اخلاق، خود شامل نظریه‌ها و مکتب‌های گوناگون و متنوعی است که در عین رقابت با یکدیگر، گاه با یکدیگر همپوشی نیز دارند.

کسانی که دارای نقطه نظرات اخلاقی - از نوع محیط زیستی آن - هستند، به نوعی از اخلاق پای‌بندند که حداقل بر یک، و معمولاً بر تعدادی از اصول مشخص متکی است.

محیط باوری را در نظر بگیرید که می‌گوید انقراض یک گونه به عنوان پیامد رفتار انسانی، چیز بدی است، احتمالاً حتی آنقدر بد، که اصلاً دلیل این رفتار انسانی مهم نیست. همین امر می‌تواند در یک اخلاق زیست محیطی، به عنوان یک اصل در نظر گرفته شود. با این حال یک محیط باور - بدون اینکه ترسیمی چنان آشکار از موضوع داشته باشد - می‌تواند کاملاً پای‌بند به این نقطه نظر باشد که انقراض گونه‌ها و مسائل مشابه، به خودی خود و کاملاً مجزا از هرگونه پیامدی که ممکن است به بار بیاورد، بد است. احتمال دیگر آن است که این اصل فی‌نفسه اصلی پایه و بنیادی نیست، بلکه خود به اصلی متکی است که دغدغه رفاه انسانی داشتن را توصیه می‌کند و با این اعتقاد که انقراض گونه‌ها به انسان آسیب می‌رساند. روشن ساختن الزامات اخلاقی، نخستین گام در جهت ارزیابی نقادانه یا توجیه انتقادی آن است. اگر ما در مورد اخلاق‌های زیست محیطی گوناگون و رقابت‌گری که با آنها مواجه‌ایم، حکم صادر کنیم؛ قطعاً توجیه ضرورت می‌یابد. این کافی نیست که سیاست‌های زیست محیطی با اصول بنیادی این اخلاق محیطی یا آن دیگری همخوانی و مطابقت داشته باشد، بلکه این سیاست‌ها باید با درستی و صدق این اخلاق وفق داشته و یا آن دیگری را بهتر توجیه کند. در اینجا ما با دو پرسش رو به روییم: چگونه می‌توان یک اخلاق زیست محیطی را به تفصیل شرح داد؟ چگونه می‌توان اخلاق

از بین می‌روند، غنای زیست بومی منطقه کاهش می‌یابد، طبیعی بودن این مکان به خطر افتاده و بی‌اعتبار می‌شود و ارزش‌های معنوی جاوین تنزل پیدا می‌کند. پیش از این معادن گوناگون کاکادو مورد استخراج قرار گرفته و اکنون فشارهای بیشتری هست که خواهان، کندوکاو و بهره‌برداری گسترده‌تر از این معادن است. آیا باید اجازه این استخراج‌ها صادر شود؟ آیا اصلاً باید برای هرگونه استخراجی اجازه صادر شود؟ چگونه می‌توان برای این پرسش‌های اخلاقی، پاسخ‌های دقیقی یافت؟

بدون تردید شواهد تجربی یا واقعی دارای نقشی مهم و اساسی‌اند. به عنوان مثال، مخالفان بهره‌برداری از معادن ادعا می‌کنند که این کار احتمالاً رودخانه‌ها را آلوده می‌کند، حیات وحش را مسموم می‌کند، حیات گونه‌های کمیاب را به مخاطره افکنده و اکوسیستم‌های گوناگون آنجا را به هم می‌ریزد. این مخالفت با استخراج معادن، برپایه امور واقعی و تجربه‌های عملی مطرح می‌شود و مدعی است چنین اتفاق‌هایی پیش از این نیز به وقوع پیوسته است. در مقابل، بسیاری از طرفداران بهره‌برداری از معادن، این ادعاهای تجربی را مورد تردید قرار داده‌اند و حتی در میان آن‌ها عده‌ای هستند که معتقدند حتی اگر این مخالفت‌ها و ادعاهای حقیقی باشند، بهتر است کار استخراج ادامه یابد. در واقع فیصله یافتن این امور، متضمن آن نیست که بحث اصلی هم فروکش کرده و رفع و رجوع شده است. کشمکش‌ها پیرامون این امور تنها در رویارویی با یک پس زمینه خاص دارای معنا بوده و تنها در مقابله با آن نوع زمینه، فوایدی خواهد داشت. از سوی دیگر تفاوت‌های موجود در این پس زمینه، خود موجب پدید آمدن ارزیابی‌های متفاوت در خصوص آن عملی می‌شود که باید انجام پذیرد. عوامل تشکیل دهنده این زمینه عبارتند از: خواسته‌ها، الویت‌ها، اهداف، مقاصد و اصول و از جمله اصول اخلاقی. ممکن است یک محیط باور بخواهد بداند که آیا عمل استخراج، تهدیدی برای حیات وحش به شمار می‌رود یا نه؟ چرا که او می‌خواهد حیات وحش حفظ شود یا جدی‌تر از این، به این دلیل که وی می‌اندیشد اسباب مرگ حیات وحش را فراهم آوردن، یک خطای اخلاقی است. این زمینه ارزیابانه، اصول اخلاقی را شامل نمی‌شود چرا که ممکن است برخی از مردم انسان‌هایی غیر اخلاقی و یا نوعی از انسان‌های خودمدار باشند. ولی بهر حال بسیاری از مردم خواهان آنند که اعمال خودشان و کردارهای دیگران - از جمله کنش‌های حکومت‌ها، شرکت‌های سهامی و انجمن‌های شهر - با اصول اخلاقی وفق داشته باشد. برای چنین مردمی شفافیت مجادله پیرامون کاکادو مستلزم رویکرد



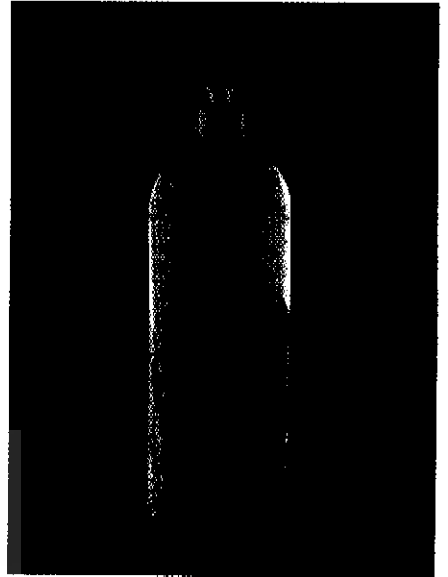
اخلاق زیست محیطی

♦ روبرت الیوت

♦ ترجمه: مرضیه سلیمانی

اخلاق زیست محیطی چیست؟

پارک ملی کاکادو^۱ در منطقه حفاظت شده شمال استرالیا، شامل بیشه‌زارهای تنومند، باتلاق‌ها و آبراهه‌هایی است که گونه‌های از تنوع غنی حیات را پدید می‌آورد. این پارک دارای گونه‌هایی است که در هیچ کجای دیگر یافت نمی‌شوند، گونه‌هایی مثل طوطی کلاه به‌سر^۲ و لاک‌پشت دماغ خوک^۳ که هر دو جزء گونه‌های در معرض خطرند. کاکادو محیطی تفریحی است که در عین حال لذت‌های زیبایی شناسانه را به بازدیدکنندگان خود ارائه کرده و فرصت‌های تحقیقاتی را برای پژوهشگران فراهم می‌آورد. بسیاری می‌اندیشند که کاکادو مکانی سرشار از زیبایی بوده و به لحاظ اکولوژیکی دارای اهمیت فراوانی است و این اندیشه، خود ناشی از اهمیت معنوی بومیان جاوین^۴ است. علاوه بر این‌ها کاکادو دارای معادن غنی طلا، پلاتینیوم، پالادیوم^۵ و اورانیوم است که برخی تصور می‌کنند باید مورد استخراج و بهره‌برداری قرار گیرند. اما طرفداران محیط زیست می‌گویند اگر چنین اتفاقی رخ دهد، جنبه‌های تفریحی، هنر شناسانه و فرصت‌های پژوهشی - که قبلاً ذکر آن رفت - رو به نقصان می‌گذارند، زیبایی کاکادو تقلیل خواهد یافت، گونه‌های کمیاب گیاهی و جانوری



زیست‌محیطی قانونی و رسمی را توجیه کرد؟ اخلاق انسان محور

عده‌ای تصور می‌کنند که سیاست‌های زیست‌محیطی باید تنها بر پایه تأثیرگذاری‌شان بر روی انسان مورد ارزیابی قرار گیرند (ن.ک. باکستر، ۱۹۷۴ و نورتن، ۱۹۸۸). این دیدگاه موجب پدید آمدن اخلاق زیست‌محیطی انسان محور شده است. اگرچه سودباوران کلاسیک، رنج کشیدن حیوانات را هم در ارزیابی‌های خود لحاظ می‌کنند، نوعی سودباوری - که به ما توصیه می‌کند در مقابل رنج‌ها و ناراحتی‌های انسان، حداکثر تمتع را از شادکامی و خرسندی‌اش بگیریم - نمونه‌ای از همین اخلاق انسان محور است. پای‌بندی به این اخلاق، شخص را عمیقاً ملزم می‌سازد که پیامدهای گوناگون شقوق مختلف گزینش در مورد کاکادو را در بستر لذت و الم انسان‌ها مورد محاسبه قرار دهد. ما می‌توانیم دریابیم که استخراج معادن کاکادو، غنای اکولوژیکی با تلاق‌های آن‌جا را کاهش می‌دهد و اگر چنین اتفاقی رخ دهد، عده‌ای از انسان‌ها ناشاد و اندوهگین خواهند شد. مثلاً ممکن است برخی از مردم به دلیل وضعیت اسفناک حیوانات خاص آن منطقه متأثر شوند. احتمالاً عده‌ای دیگر به خاطر از بین رفتن گونه‌های گیاهی و حیوانی غمگین می‌شوند و شاید بعضی انسان‌ها - از جمله نسل آینده - شانس بهره‌گیری از لذت‌های زیبایی‌شناسیک یا تمتع شدن از خرسندی ناشی از تفریحات خاص را از دست بدهند، این امکان وجود دارد که تغییرات آب و هوایی، تغییر در الگوهای بارش و تغییرات دیگری از این دست، تأثیرات نامطلوبی بر عده‌ای دیگر از مردم بر جای گذارد. دیگران شاید به علت ویرانی و غارت مناطقی که گونه‌های تعلق عاطفی و معنوی بدان داشته‌اند، دچار آسیب‌های روحی و روانی

شوند.

در یک محاسبه ریاضی، تمامی این تأثیرات و پیامدهای منفی از همه سودمندی‌ها و شادکامی‌هایی کم می‌شوند که استخراج معادن کاکادو به همراه خواهد داشت. یک اخلاق انسان محور می‌تواند به شکل‌گیری توافقات بنیادی با سیاست‌های محیط‌باوران منجر شود. اما به هر حال این قضاوت با در نظر گرفتن علایق انسان‌ها به تنهایی و به خودی خود غنی‌تر شده است. یکی از راه‌های مفید برای طرح و بیان این اخلاق این است که بگوییم این اخلاق تنها انسان‌های به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد. یک چیز هنگامی به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه است که به خاطر خودش، شخصاً و فی نفسه و مستقل از سودمندی‌اش به عنوان ابزاری برای دیگر اهداف، وارد حوزه ارزیابی اخلاقی شود.

لاک‌پشت دماغ خوک را در نظر بگیرید. در اخلاق انسان محوری که پیش از این توضیح داده شد، نه گونه‌ای از این لاک‌پشت به عنوان یک کل و نه تک به تک اعضای آن، به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه و مهم‌اند. تنها شادی و اندوه انسان‌هاست که به لحاظ اخلاقی مهم است، و این لذت و الم ممکن است از آنچه که برای لاک‌پشت‌ها اتفاق می‌دهد تأثیر بپذیرد، یا ممکن است از آن متأثر نشود.

اخلاق جانور محور

در این نظریه اخلاقی ما با دیدگاهی مواجه‌ایم که نه تنها انسان‌ها بلکه حیوانات دیگر - شامل همه حیوانات حوزه مورد بحث - را هم به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه می‌داند. خیلی از کارهایی که ما با محیط‌زیست طبیعی انجام می‌دهیم، آشکارا بر حیوانات تأثیر می‌گذارد و چنین توصیه شده که این موضوع باید در ارزیابی‌های اخلاقی مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال، اگر ما توجه کنیم که آلودگی در رودخانه تسامح باعث می‌شود که جانوران به رنج بیفتند، در اینصورت این یک عیب اخلاقی است که باید به گونه‌ای مستقل از تأثر و تأثیرش بر روی انسان‌ها مورد ارزیابی قرار گیرد. این مثال، واهی و تخیلی نیست؛ در نظر بگیرید که از بین بردن جنگل‌ها چه پیامدی برای جانوران در پی خواهد داشت؟

سد بستن بر دره‌های رودخانه‌ها، استخراج از معادن کوهستانی، احداث خط لوله و موارد مشابه دیگر را هم در نظر بگیرید. یک اخلاق جانور محور توصیه می‌کند که تک به تک حیوانات را به لحاظ اخلاقی مورد توجه قرار دهیم و نه گونه‌هایی از آن‌ها را و یا به عنوان گونه‌هایی خاص. آنچه برای گونه‌ها رخ می‌دهد، تنها در ارتباط غیرمستقیم آن‌ها با دیگر جانوران و تأثیری که بر تک‌تک حیوانات برجا می‌گذارند، در نظر

گرفته خواهد شد.

در حالی که یک اخلاق جانور محور همه حیوانات را به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه می‌داند، در عین حال و ضرورتاً همه این حیوانات را به گونه‌ای برابر طبقه‌بندی نمی‌کند. روشی مفید برای طرح این نظریه این است که بگوییم برخی اخلاق‌های جانور محور برای حیواناتی از گونه‌ها و نوع‌های مختلف، به لحاظ اخلاقی اهمیت متفاوتی قائلند. کسی که این تفاوت‌گذاریها را شکل می‌دهد، ممکن است گرفتار نادیده‌انگاری یکسویه علایق حیوانات شود، صرفاً به این جهت که این علایق، حیوانی و غیرانسانی‌اند. برخی می‌گویند این، کاری توجیه‌ناپذیر و غیرمنصفانه است. دقیقاً همانطور که این امر بر قضاوت ما در مورد سیاست‌های زیست‌محیطی اثر می‌گذارد، به این درجه از نادیده‌انگاری هم بستگی خواهد داشت. این دیدگاه می‌تواند موجب آن شود که همواره علایق انسانی فارغ از شدت، قوت و تعداد آنها بیش از علایق حیوانی، در نظر گرفته شوند و یا ممکن است اجازه دهد که علایق قوی‌تری یا پرشمارتر حیوانی بر علایق ضعیف‌تر یا کم‌شمارتر انسانی غلبه داشته باشد. به نظر می‌رسد که اجتناب از یکسویی و خودسرانگی مستلزم این است که علایق برابر، به گونه‌ای برابر مورد بررسی قرار گیرند. این امر، فضایی برای تمایزگذاری فراهم آورد که در عین حال هنوز هم می‌تواند بر مبنای شالوده‌علایی پی‌ریخته شود که همه حیوانات به طور مشترک دارای آن نیستند. به عنوان مثال، انسان‌ها ظرفیت و توانایی گسترش دانش نظری یا کنش مستقل عقلانی دارند و مسلماً کانگوروها این ظرفیت‌ها را ندارند. این ظرفیت‌ها می‌تواند زیربنای علایق خاصی را تشکیل دهد که کانگوروها به این دلیل که فاقد آن ظرفیت‌ها هستند نمی‌توانند این علایق را دارا باشند. این علایق افزوده می‌تواند تغییردهنده یک قضاوت به نفع انسان‌ها و علیه کانگوروها باشد. این موضوع به ویژه در مواردی مناسب و قابل طرح است که در آنها علایق مشترک انسان و کانگورو به گونه‌ای برابر مورد تهدید قرار گرفته و یا به شکلی مساوی حفظ می‌شود، اگرچه تنها محدود به این موارد هم نیست. در تصمیم‌گیری برای علایق افزوده یا اضافی، علایق غیرمشترک همچون یک سؤال اضافی عمل می‌کند. تصور کنید که برخی توفیقات مهم پزشکی نیازمند محدود کردن انسان‌ها یا کانگوروهاست. نگاه‌داشتن کانگوروها در یک فضای بسیار بزرگ حصارکشی شده، به منظور تحقیق و مطالعه بر روی آنها، اگر این نگاه‌داری هیچکدام از علایق کانگوروها را تهدید نکند، اگر با بی‌رحمی با آنها رفتار نشود، اگر خوب تغذیه شوند و اگر قادر باشند مطابق با طبیعت خود زندگی کنند؛ مرجع

مورد توجه باشد تا یک چیز: پیشنهادی‌ترین اخلاق زندگی - محور، اهمیت فرق گذارانه در رده چیزهای زنده را جایز می‌شمارد، اگرچه در این بین ممکن است انسان‌ها با اهمیت‌ترین این موجودات به حساب نیایند. ممکن است چنین اندیشیده شود که حفاظت از زیست‌کره و اکوسیستم‌های بزرگ بسیار مهم‌تر از حفظ و حراست از تعداد کثیری از انسان‌هاست.

حق و حقوق صخره‌ها؟

نظریه‌های اخلاقی‌ای که تا اینجا مورد بررسی قرار گرفت، همگی به سنجش کنش‌های آدمیان - با توجه به پیامدها و عواقب آن برای آحاد افراد - پرداخته‌اند. آنچه که این نظریه‌ها را از یکدیگر متمایز می‌کند، انواع افراد در درون مناطق حفاظت شده و یا قلمروهایشان است. به علاوه: نظریه‌های متأخرتر، افراد و انواع نظریه‌های متقدم را در خود جای داده است. یعنی اخلاق زندگی - محور، افراد اخلاق جانور - محور و اخلاق جانور - محور افراد و آحاد اخلاق انسان - محور را در خود داشته و رابطه‌ای مترابط با یکدیگر دارند. می‌توان چنین استدلال کرد که ما به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر به سمت یک اخلاق زندگی - محور کشیده می‌شویم؛ و هیچ روش غریب‌کسویه‌ای برای متوقف ساختن این گرایش - از محدودترین قلمرو تا گسترده‌ترین آن - وجود ندارد. چرا این استدلال گامی دیگر به پیش نهاده و چیزهای غیرزنده را هم به عنوان موجودات به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه در نظر نگیرد؛ در اینجا تلاش نمی‌شود که یک نقطه نظر یا زندگی ذهنی را به چیزهای غیرزنده نسبت دهیم، که خود بحث و جدلی کاملاً متفاوت را در پی خواهد داشت. بلکه ادعایی که در این نظریه مطرح می‌شود این است که اشیاء فاقد جان، که به مانند بسیاری از موجودات زنده، فاقد آگاهی و نیز فاقد حتی سازمان بیولوژیکی ابتدایی‌اند، به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه‌اند. می‌توانید این اخلاق را «اخلاق همه‌چیز» بنامید.

برای مثال صخره‌ها را در نظر بگیرید. استخراج معادن، صخره‌ها را در هم خواهد شکست، ساختارهای ژئولوژیکی را بر هم می‌زند، فسیل‌ها و چیزهایی مشابه را خراب می‌کند. آیا در محقق شدن این اعمال، یک عمل خطا، یک کار اشتباه وجود دارد؟ در اینجا ما باید مراقب باشیم که برای لحظه‌ای آسیب‌های حاصله‌ای را که به گیاهان، حیوانات و زیستوم‌ها وارد می‌شود فراموش کنیم و ببینیم^۱ که آیا این اعمال در ذات خود، اموری فی‌نفسه خطا و به لحاظ اخلاقی اشتباهند یا خیر؟ شاید مثالی دیگر، موضوع را روشن‌تر کند. طرحی را در نظر بگیرید که می‌خواهد با شلیک یک موشک در یک جرم آسمانی دور دست و کاملاً خالی از سکنه به آزمایشاتی بپردازد

خودی خود.

یک اخلاق زندگی - محور مقرر می‌دارد که ما در تصمیم‌گیری برای چگونه عمل کردنمان، باید تاثیر رفتارهایمان بر تمام موجودات زنده‌ای را مورد ارزیابی قرار دهیم که خود از آنها اثرپذیرفته‌ایم. به عنوان مثال اگر استخراج معادن در کاکادو انجام پذیرد، خود موجب قطع درختان و نابودی دیگر گیاهان خواهد شد، مرگ برخی حیوانات را در پی خواهد داشت و اگر نگویم ویرانی و انهدام زیستوم‌های باتلاقی را به چشم می‌بینیم، لافل می‌توانیم بگوییم این زیستوم‌ها به شدت تضعیف می‌شوند. این عوامل و دیگر فاکتورهای مشابه در خصوص بهره‌برداری از معادن کاکادو مورد محاسبه و ارزیابی قرار می‌گیرند و روی هم رفته و طبیعتاً در صورت استخراج معادن، موجبات اضرار چیزهای خوب و مفید را فراهم می‌آورند. از آنجا که به نظر می‌رسد برخی انسانها چیزهای خوب را تنها در سودمندی‌های مادی در نظر می‌گیرند، ارزیابی خوب بودن و مفید بودن خود معادن و یا صادر کردن مجوز بهره‌برداری از آنها مشکل خواهد بود. طرح عباراتی همچون: قطع درختان هرگز به لحاظ اخلاقی عمل موجهی نیست، تسطیح تلماسه‌ها و تپه‌های شنی از منظر اخلاقی جایز نیست و اصول اخلاقی اجازه کشتن حیوانات، دستکاری اکوسیستم‌ها و کارهایی از این دست را به ما نمی‌دهد، روشن نمی‌کند که آیا این استخراج بسته به پیامدهایی که در پی خواهد داشت مجاز خواهد بود؟ و یا بر پایه تفاوت در اهمیت اخلاقی، در رده چیزهای به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه، جایز است؟ یک اخلاق زندگی - محور ممکن است - به شکلی ضمنی و اتفاقی - صورتی رادیکال به خود بگیرد: این اخلاق می‌تواند ادعا کند که نه تنها همه موجودات زنده به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه‌اند بلکه در عین حال، همه این موجودات دارای اهمیت اخلاقی برابر هم هستند.

یک اخلاق زندگی محور همه موجودات زنده را به عنوان امور به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه در نظر می‌گیرد، اگرچه ضرورتی ندارد که این موجودات به لحاظ اهمیت هم، در پایگانی برابر قرار گیرند

این برابری خواهی زیستی - اگر موجه و قابل قبول باشد - در حقیقت دفاع از مداخله‌های اخلاقی انسان در محیط زیست طبیعی را بسیار مشکل خواهد ساخت. همچنین این مساوات طلبی، تنها قضاوت‌های کمی را جایز می‌شمارد، مثلاً می‌گوید وجود دو چیز زنده بیشتر باید

است. محدود کردن انسان‌ها به همین شیوه، به علت علایق افزوده انسانها، به لحاظ اخلاقی قابل قبول نیست. این شیوه تمایزگذاری، علایق برابر را به گونه‌ای برابر - بدون توجه به گونه‌ای خاص - در نظر می‌گیرد و همچنین اجازه می‌دهد که علایق غیر مشترک، به نفع درجاتی از اهمیت اخلاقی کنار گذاشته شوند.

اخلاق زندگی، محور

رده موجودات زنده گستره‌ای وسیع‌تر از محدوده انسان‌ها و دیگر حیوانات غیرانسانی را در بر می‌گیرد، این گستره گیاهان، جلبک‌ها، ازگانیسم‌های تک‌یاخته‌ای، شاید ویروس‌ها و - آنگونه که برخی اوقات پیشنهاد می‌شود. اکوسیستم‌ها و حتی کل خود زیست کره را در خود جای داده است (ن.ک اتفیلد ۱۹۸۳، گودپستر ۱۹۷۸ و تیلر ۱۹۸۶). درهم نافتگی یک اخلاق زندگی محور بستگی تام به این موضوع دارد که پرسشی «زنده چیست؟» چه پاسخی دریافت کند. به هر حال این پرسش ثابت و ماندگار است و در خصوص نظام‌های خود - تنظیمی که برای رسیدن به اهدافی خاص تلاش می‌کنند - اگرچه این تلاش‌ها ضرورتاً آگاهانه نیست - اهمیت زیادی پیدا می‌کند. به علاوه، این همان ویژگی است که نوعاً فرض می‌شود موجودات زنده را به لحاظ اخلاقی ملاحظه‌پذیر ساخته است. یک اخلاق زندگی محور همه موجودات زنده را به عنوان امور به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه در نظر می‌گیرد، اگرچه ضرورتی ندارد که این موجودات به لحاظ اهمیت هم، در پایگانی برابر قرار گیرند. بنابراین و در این صورت، شاید حفظ و مراقبت از یک لاک‌پشت دماغ‌خوکی بر محافظت از یک درختچه وارثانه^۲ ترجیح داشته باشد، اگرچه هر دوی آنها به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه‌اند. در اینجا لاک‌پشت مورد نظر البته از جنبه اخلاقی با اهمیت‌تر است زیرا موجود زنده پیچیده‌تری است. در اینجا فاکتور پیچیدگی همچون عامل تشدید کننده با افزون‌کننده‌تر زنده بودن در نظر گرفته می‌شود: جاندار هرچه پیچیده‌تر، به لحاظ اخلاقی مهم‌تر. در مثالی دیگر از موردی متفاوت، از منظر اخلاقی حفاظت از یک گیاه مرجع تراز حفظ و مراقبت از لاک‌پشت دماغ‌خوکی است چرا که تنها آن گیاه خاص است که می‌تواند جایگاه استثنایی زیست‌بومی خود را پر کند، در حالی که لاک‌پشت مورد بحث ما جایگاهی را اشغال می‌کند که شاید با لاک‌پشت‌هایی مشابه، از گونه‌ای دیگر هم امکان برکردن آن وجود داشته باشد. در این نقطه، تمایزگذاری بر مبنای نوعی ارزیابی اخلاقی از پیامدهای خاص پایان یافتن موجودیت این گیاه و نیز خاتمه وجود این لاک‌پشت انجام گرفته است و نه بر پایه خصلت‌های ذاتی موجودات زنده، فی‌نفسه و به

و طبیعتاً با این آزمایش، آن جرم آسمانی به کلی منهدم خواهد شد، آیا این کار به خودی خود اشتباه است؟ در اخلاق همه چیز که برای صخره‌ها هم حقوقی قابل است، بله، این کار اشتباه است. به مانند اخلاق زندگی - محور این اخلاق هم به صورت‌ها و روش‌ها متنوع و گوناگونی شرح داده می‌شود. ممکن است این اخلاق درجاتی از اهمیت اخلاقی را جایز شمرده و در مقایسه کمترین اهمیت اخلاقی را به موجودات غیرزنده نسبت دهد. ممکن است انعکاس دهنده برابری خواهی اکولوژیکی باشد و درجه‌بندی اهمیت اخلاقی را انکار نماید، و یا ممکن است جایگاهی فی‌مابین این دو حد را به خود اختصاص دهد.

کلیت باوری زیستبومی

قبلاً گفته شد که هر اخلاقی که رهنمون کننده ما در طبقه رفتارمان با محیط زیست طبیعی است، در کلی‌ترین مفهوم، یک اخلاق زیست محیطی است. اصطلاح «اخلاق زیست محیطی» گاهی اوقات استفاده‌های محدودتری هم دارد. این اصطلاح در بعضی مواقع جهت اشاره به اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد که همیشه انسانها را به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه می‌داند و فراهم آورنده گونه‌ای تکیه‌گاه محکم و استوار برای مطالبات اخلاقی طرفداران محیط زیست است. با این حساب و در این مفهوم، اخلاق زندگی محور یک اخلاق زیست محیطی است و یک اخلاق جانور محور به وضوح، کمتر زیست محیطی است. به هر حال، برخی این اصطلاح را برای یک اخلاق خاصی به کار برده‌اند: کلیت باوری زیستبومی احتمالاً بدان جهت که تصور می‌کنند تنها چنین اخلاقی است که تمهیدات محافظت از محیط زیست طبیعی را فراهم می‌آورد، محافظتی که به لحاظ اخلاقی رضایت بخش و قابل قبول است. کلیت باوری زیستبومی دو نوع از موجودات را به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه می‌داند؛ زیست کره به عنوان یک کل و اکوسیستم‌های بزرگی که این زیست کره را تشکیل می‌دهند. آحاد حیوانات، از جمله انسان، و نیز گیاهان، صخره‌ها، مولکول‌ها و غیره، که تشکیل دهنده این اکوسیستم‌های بزرگند به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه نیستند؛ آنها فقط تا آنجایی موضوعیت دارند که به حفاظت این کل بااهمیت، که خودشان هم به آن تعلق دارند، یاری رسانند. چرا ما باید از متفرض شدن برخی گونه‌ها نگران باشیم؟ ما نباید به خاطر آنچه که تک تک اعضای این گونه تلویحاً متضمن آنند یا حتی به خاطر خود آن گونه‌ها نگران باشیم بلکه دلواپسی ما باید از آن باشد که این انقراض برخلاف هدف کلی و نهایی حفاظت از زیست کره یا اکوسیستم‌ها عمل می‌کند. این یک نکته قابل بحث و یا مسئله قابل تردید است که آیا باید چنین پنداشت که کلیت

باوری زیستبومی، به لحاظ ساختاری از دیگر اخلاق‌ها متفاوت است یا خیر. آن اخلاق‌ها بر تک تک افراد متمرکز می‌شوند و «کلیت باوری» برابر با این دیدگاه است که بسیاری از افراد، به لحاظ اخلاقی از چنان اهمیتی که ما تاکنون می‌اندیشیدیم، برخوردار نیستند. توجه کنید که اگرچه اصول کلیت باوری زیستبومی با اصول دیگر اخلاق‌ها تفاوت دارد، این امر مستلزم آن نیست که در سیاست‌های مداخله‌ای هم با همه آنها تفاوت داشته باشد. اخلاق زندگی - محور و اخلاق همه چیز، احتمالاً در جایز شمردن سیاست‌های محیط زیستی - به عنوان یکی از نتایج طبیعت مکانیزم‌هایی که حفاظت از اکوسیستم‌ها و زیست کره را برعهده دارند - به هم شبیه‌ترند. همچنین این امکان هم وجود دارد که کلیت باوری زیستبومی با هر کدام از دیگر اخلاق‌هایی که بیشتر توضیح داده شد، ترکیب شود. مثلاً اگر این کلیت باوری با اخلاق جانور - محور ترکیب شود، ما موظف خواهیم بود که علائق حیوانات و هدف حفاظت زیست کره‌ای را مورد نظر قرار دهیم. در نقطه‌ای که این دو با یکدیگر تلاقی می‌کنند، مثلاً در برخی موارد عجیب و متفرقه که حیوانات تنها با ساده‌سازی یک اکوسیستم می‌توانند مورد محافظت قرار گیرند، ما نیازمند برخی از انواع توازن و تعادلیم.

توجیه اخلاق زیست محیطی

فهمیدن آنچه که درباره ادعای قابل ملاحظه و مهم بودن انسانها (به لحاظ اخلاقی) ناگزیر است، چندان مشکل نیست. روشن‌تر از همه دلایل، انسانها مهم‌اند چون علایقی دارند که ممکن است بدانها آسیب رسد یا موجبات ارتقایشان فراهم آید. این علایق بر پایه ظرفیت‌های انسانها پی‌ریزی شده‌اند. مثلاً ظرفیت تجربه لذت و الم، ظرفیت انتخاب عقلانی، ظرفیت عمل آزاد. و دلیل کمتر بدبهی این که انسانها قابل ملاحظه‌اند به دلیل ویژگی‌ها یا خصلت‌هایی که خودشان دارند. ویژگی‌هایی که به علایق آنها به چیزهایی که خود انسانها سهم عمده‌ای در آن دارند، پروبال نمی‌دهند. به عنوان مثال، ممکن است گفته شود که هر چیزی که خصلت یک موجود زنده پیچیده بودن را داراست، تا این اندازه، به لحاظ ذاتی ارزشمند است که در واقع توگویی گفته شده یک دلیل اخلاقی برای حفاظت از آن چیز، به خاطر خودش، فی‌نفسه و مستقل از هر آنچه که این چیز در خدمت آن است، وجود دارد.

آنچه که در خصوص یک اخلاق انسان - محور ناگزیر است، ما را به سمت یک اخلاق جانور - محور می‌کشاند، احتمالاً به جلوتر. یکپارچگی و پرهیزگری بازساخت‌های یکسویه اخلاقی، تغییر از یک اخلاق انسان محور به یک اخلاق جانور محور را موجب می‌شود.

همچنین، در اندیشیدن درباره غیرانسان‌ها ما می‌توانیم برای ملاحظه‌پذیری اخلاقی، دلایل جدیدی بیابیم. به عنوان مثال غیرانسان‌ها می‌توانند دارای ویژگی‌های هنرشناسانه‌ای همچون زیبایی باشند که ممکن است ما فکر کنیم آنها را به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه ساخته است. همچنین این جا نقطه‌ای است که آنها به لحاظ اخلاقی مهم‌اند نه به این دلیل که علایقی دارند بلکه به این علت که دارای برخی خصلت‌هاییند که آنها را واجد ارزش ذاتی می‌سازد.

آیا دلایلی که در حمایت از اخلاق جانور - محور اقامه می‌شوند، در خصوص اخلاق زندگی - محور هم صادقند؟ اگر بتوان گفت که گیاهان (و اکوسیستم‌ها یا زیست کره) دارای علایقند، علایقی مثل علاقه به وجود مستمر، پس شاید اینگونه اند. مفهوم علاقه معمولاً در چارچوب چیزی توصیف می‌شود که فی‌نفسه دارای یک خوبی است و می‌تواند آسیب‌دیده یا ارتقا یابد. برخی ادعا می‌کنند که گیاهان به خودی خود دارای حسند.

مثلاً حسن یک درخت با مواد غذایی کافی برای رشد متداولش ارتقا یافته و هنگامی که از مواد غذایی محروم بماند، آسیب می‌بیند. خوبی یک گیاه با نوع آن تعیین می‌شود، یا گونه‌ای که آن گیاه به لحاظ سازمان بیولوژیکی نمونه‌ای از آن است، با آنچه که آن گیاه به خاطر آن، عضو در حال رشد نوع خود به شمار می‌رود. گیاهان دارای نقطه نظری نیستند که از آن نقطه نظر جهان را تجربه کنند. در مورد یک درخت مهم نیست که از کم آبی پژمرده شده و بسیرد، اما در مورد کانگورو این موضوع مهم است. در حالی که گیاهان اهداف مقاصد طبیعی دارند، در مورد آن اهداف هیچ نگرشی نداشته و پیشروی به سوی آن مقاصد چیزی نیست که به تجربه‌شان در آید. برخی می‌اندیشند همین تفاوت است که با فراهم آوردن یک راه میان بر غیر یکسویه - از یک اخلاق جانور محور به یک اخلاق زندگی محور آن رانش و گرایش را متوقف می‌سازد.

حتی اگر انکار شود که گیاهان هم دارای علایق‌اند، به هر حال از این سخن نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که پس گیاهان به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه نیستند. به خاطر بیاورید که دلایلی پیشنهاد شد (اگرچه این دلایل ارتباطی با علایق نداشتند) که به خاطر آنها انسان‌ها و غیر انسان‌ها به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه‌اند. این دلایل با ویژگی یک موجود زنده پیچیده بودن و نیز خصلت زیبا بودن مرتبط بودند. گیاهان می‌توانند دارای این خصوصیات باشند و اگر حیوانات به خاطر داشتن این دو ویژگی به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه‌اند، پس گیاهان هم همین‌طورند. کلید دفاع از اخلاقی مثل اخلاق زندگی محور به

به آن است، هیچ حیوانی در آن آسیب نمی‌بیند و هیچ اکوسیستمی هم دچار اختلال نمی‌شود. نه اخلاق انسان - محور و نه اخلاق جانور - محور، هیچکدام فضایی برای پاسخ یک طرفدار محیط‌زیست فراهم نمی‌آورند. اخلاق زندگی محور هم فقط تا اندازه‌ای این فضا را آماده می‌کند که شکوه و گلایه از کشتن درختان جاندار را جایز می‌شمارد. به هر حال، به نظر نمی‌رسد برای برخی این تنها چیزی باشد که به لحاظ اخلاقی از طرح و نقشه شرکت‌های استخراج معادن چندان چیزی کم ندارد. آیا این ترویج اخلاقی بدان دلیل نیست که طبیعت را با عوامل مصنوعی جایگزین کرده است؟ موردی اصلاح یا دستکاری شده را تصور کنید که در آن تنها یک برون زد صخره‌ای - عاری از زندگی - منتقل و بعداً با صخره‌ای مصنوعی جایگزین شده است. اینجا دیگر حتی اخلاق زندگی - محور هم گلایه در مورد اخلاقی بودن این مورد را جایز نمی‌شمارد.

برخی از مردم فکر می‌کنند که حتی در موارد دستکاری شده، شرکت بهره‌برداری و استخراج معادن کاری می‌کند که بهر عیب اخلاقی بدان ضمیمه می‌شود. اگر این اندیشه پایدار و مستدام باشد، محملی برای حمایت از گونه‌ای اخلاق همه چیز فراهم می‌آورد که در درون قلمرو خویش همه اقسام طبیعی را داراست. اطمینان کامل از منبع این عقیده که طبیعی بودن، عامل سبب ساز ملاحظه‌پذیری اخلاقی است، کاری است بس مشکل (اگر ما به این مفهوم پای‌بند باشیم). ممکن است که ما بیندیشیم در مورد برون‌زدهای مصنوعی چیزی مشکوک وجود دارد چرا که نمی‌توانیم این تصور را از خودمان دور کنیم که به هر حال این برون زد، به گونه‌ای قابل تشخیص از مشابه طبیعی‌اش متفاوت است یا از این عقیده فاصله بگیریم که این برون زد مصنوعی به علائق حیوانات آسیب می‌رساند و یا به اختلالات اکوسیستمی منجر خواهد شد. آنگو این دلایل، سرچشمه عقیده ما باشند، پس در آن صورت ما مبنایی برای این نقطه نظر نداریم که طبیعی بودن عامل سبب‌ساز ملاحظه‌پذیری اخلاقی است. اما امکان دیگری هم هست که باید در موردش هشدار داد. طبیعی بودن می‌تواند، یک سبب‌ساز مشروط باشد، که برای سبب‌ساز بودن نیازمند حضور برخی ویژگی‌های دیگر مثلاً پیچیدگی است. بدین ترتیب، این ایتیم‌های طبیعی نیستند که به لحاظ اخلاقی ملاحظه‌پذیرند بلکه چیزهایی به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه‌اند که هم طبیعی و هم پیچیده‌اند.

ویژگی متنوع بودن در اجزاء را در نظر بگیرید. آیا این خصیصه، سبب‌ساز ملاحظه‌پذیری اخلاقی است؟ در اینجا ما می‌توانیم منطقه‌ای پوشیده از جنگل‌های استوایی را با منطقه‌ای مقایسه کنیم که از

بدین ترتیب، یکی از طرقی که در آن حرکت از یک اخلاق به اخلاق دیگر به انجام می‌رسد، پیدا کردن اسباب ملاحظه‌پذیری اخلاقی در آن اخلاق خاص و اثبات این امر است که کاربرد دقیق و جدی آن، ما را به نوع دیگری از اخلاق رهنمون می‌سازد. راه دیگر، روشن‌ساختن این موضوع است که ویژگی‌های جدید و به لحاظ اخلاقی در خوری وجود دارند که اخلاق تحدیدی‌تر را به گونه‌ای توجیه‌ناپذیر نادیده می‌گیرند. یکی از این ویژگی‌ها می‌تواند خصلت یک ابزاره طبیعی بودن باشد که ابزاره‌ای است که محصول تولیدی فرهنگ و تکنولوژی انسانی نیست. صخره‌ها ابزاره‌هایی طبیعی‌اند و بنابراین - بر طبق این نظریه - انهدام آنها عملی خطا خواهد بود. در اینجا ما با ویژگی‌های دیگری هم سر و کار داریم مثلاً خصوصیات، نمایش تنوع اجزاء، ادغام کارکردی اجزاء، در معرض دید گذاشتن هماهنگی و دستگاهی خود - تنظیم بودن. این گروه اخیر ویژگی‌ها - اگر به عنوان سبب‌سازهای ملاحظه‌پذیری اخلاقی در نظر گرفته شوند - ما را در جهت کلیت باوری زیستومی یا در مسیر اخلاق ترکیبی پیش می‌برند. این بدان علت است که این ویژگی‌ها، خصایصی هستند که فی‌الذات مصداق اکوسیستم‌ها و زیست کره‌اند. اگر ما بپذیریم که این ویژگی‌ها سبب‌سازهای ملاحظه‌پذیری اخلاقی‌اند، در آن صورت - علاوه بر هر دلیل دیگری که می‌توانیم از دیگر اخلاق‌های مورد ملاحظه استخراج کنیم - دلیلی در دست داریم تا با استناد به آن در مقابل سیاست‌هایی ایستادگی کنیم که به اختلال و آشفتگی اکوسیستم‌ها منجر می‌شود.

حال چگونه می‌توانیم تصمیم بگیریم که سبب‌سازهای داوطلب برای ملاحظه‌پذیری اخلاقی، حقیقتاً سبب‌سازند؟ طبیعی بودن و نمایش تنوع اجزاء را در نظر بگیرید. تصور کنید که یک استخراج معدنی خاص، مستلزم تخریب گروهی از درخت‌ها در یک برون زد صخره‌ای و نیز انهدام خود برون زد است. طرفداران محیط‌زیست اعتراض می‌کنند که این کار، فقدان جبران‌ناپذیر یک ارزش را در پی خواهد داشت. شرکت متصدی استخراج و بهره‌برداری از معادن وعده می‌دهد که برون‌زدهای مصنوعی بسازد و آن‌ها را به طور دست‌ساز بازسازی کند، همچنین به جای درخت‌های منهدم شده، درخت‌های پلاستیکی از همان نوع بکارند. این تکه از محیط‌زیست مصنوعی، آنقدر معمولی و غیرقابل تشخیص خواهد بود که تنها با تجزیه و تحلیل‌های آزمایشگاهی می‌توان بین آنها و اصل طبیعی‌شان تفکیک قابل شد. همچنین این قطعه دست‌ساز از محیط زیست دقیقاً دارای همان جاذبه زیستگاه‌های طبیعی برای نگریستن

اثبات رساندن این مطلب است که خصلت‌هایی که در موردشان به قضاوت نشسته‌ایم، به لحاظ ذاتی ارزشمندند.

آیا در دفاع از اخلاق زندگی محور که ما را به سمت یک اخلاق همه چیز می‌راند، می‌توان چیزی گفت؟ ویژگی یک موجود زنده پیچیده در مورد صخره‌ها و پدیده‌هایی مشابه آنها صدق نمی‌کند. اما یک خصلت مرتبط، یعنی ویژگی یک دستگاه پیچیده، می‌تواند مجموعه‌ای از موجودات غیرزنده‌ای را دربرگیرد که ارتباطاتی خاص با یکدیگر را به نمایش می‌گذارند. اگر این پیچیدگی سازمانی - فی‌نفسه - است که یک چیز را به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه می‌سازد، پس برخی موجودات فاقد جان هم می‌توانند از منظر اخلاقی مورد ملاحظه قرار گیرند؛ به عنوان مثال اجرامی که منظومه شمسی را می‌سازند و الگوهای هواشناسی در مورد یک صخره یا یک برف دانه. ارتباط این پیشنهاد با مورد کاکادو، در میان سایر موارد، بستگی تام دارد به اینکه آیا اکوسیستم‌ها را می‌توان به عنوان موجوداتی زنده مورد نظر قرارداد یا خیر؟ اگر خیر، پس این اکوسیستم‌ها موجودات بی‌جانی هستند که پیچیدگی را به نمایش می‌گذارند و - مطابق پیشنهاد بالا - از منظر اخلاقی مهم و قابل ملاحظه‌اند. این واقعیت که اکوسیستم‌ها به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه‌اند، دلیلی اخلاقی برای مخالفت با استخراج معادن به دست می‌دهد. یا بار دیگر، می‌توانیم قضاوت کنیم که یکی از دلایلی که ما می‌اندیشیم موجودات زنده به لحاظ اخلاقی قابل ملاحظه‌اند این است که آنها مصداق زیبایی‌اند. در برخی موارد، ممکن است زیبایی مصداقی از یک چیز کلی‌تر یا تمثیلی از ویژگی‌های ظاهری باشد، همان‌گونه که در مورد بره‌ها، وال‌ها، ارکیدها و پروته‌آنها اینگونه است. علاوه بر این، زیبایی می‌تواند در خاص‌ترین جزئیات عملکرد بیولوژیکی یک چیز نمود پیدا کند.

اکنون، برخی موجودات فاقد جان مثل گرداله‌ها و تخته‌سنگ‌ها، تلماسه‌ها، قمرهای بی‌حیات و کوه‌های یخ را می‌توان زیبا نامید. در این صورت، اگر تمثیل و نماد زیبایی مبنایی برای نسبت دادن ملاحظه‌پذیری اخلاقی به موجودات زنده است، پس حداقل برخی چیزهای فاقد حیات هم به لحاظ اخلاقی ملاحظه‌پذیرند. این ادعا که زیبا بودن، معیاری برای ملاحظه‌پذیری اخلاقی است، البته محل بحث و اختلاف است؛ اما به هر حال برخی اندیشمندان - از جمله رالستون، ۱۹۸۸ - قویاً از آن حمایت کرده‌اند. مخالفان این نظریه نوعاً چنین استدلال می‌کنند که درک و ستایش زیبایی بیش از خود زیبایی دارای اهمیت اخلاقی است.

۲. طوطی کلاه به سر (The Hooded Parrot) یا *Psephotus dissimilis* معروف است. گونه‌ای طوطی به اندازه‌های متوسط - به طول تقریبی ۲۶ سانتی‌متر - است که خود به رنگ آبی فیروزه‌ای است. سر این پرنده سیاه، بال‌هایش سبز، پشتش قهوه‌ای و دمش ترکیبی از سبز - آبی و بُرنز با حاشیه‌های سفید است. چشمان طوطی کلاه به سر قهوه‌ای، پاهایش قهوه‌ای مایل به خاکستری و نوکش به رنگ خاکستری کم‌رنگ است. نوع ماده این طوطی به رنگ سبز زیتونی بوده و رنگ شکمش آبی کم‌رنگ است. این طوطی خاص، در مناطق نیمه خشک شمال شرقی پارک زندگی کرده و در تل «موریانه» لانه می‌کند. نوع ماده طوطی برای هر دو تخم یک لانه می‌سازد. طوطی باشلق‌دار در فهرست قرمز گونه‌های در معرض خطر انقراض قرار دارد.

۳. لاک‌پشت دماغ خوک (The Pig-nosed Turtle) که با نام‌های لاک‌پشت دماغ‌خوکی استرالیایی، لاک‌پشت کاسه گود، لاک‌پشت بی‌کاسه و ... هم نامیده می‌شود، گونه‌ای از لاک‌پشت‌های نرم لاک است که بومی جریان‌های آب‌شیرین، مرداب‌ها و رودخانه‌های منطقه حفاظت شده شمال استرالیا و بخش جنوبی گینه نو است. این لاک‌پشت به هیچ کدما از گونه‌های لاک‌پشت‌های آب‌شیرین در جهان شباهت ندارد. لاک این حیوان نواها خاکستری با بافتی چرم مانند است و پاهای نوری‌رنگی آن، دماغ آن، مانند دماغ خوک است، با منحنی ای در انتهای پوزه گوشنالود.

نوع نر این لاک‌پشت را می‌توان از دم بلندتر آن - نسبت به ماده - بازشناخت. حداکثر وزن این لاک‌پشت ۲۰ کیلوگرم و بیشترین طول آن در کاسه ۷۰ سانتی‌متر است.

۴. مردمان جاوین (*Jawoyn*) گروهی از بومیان استرالیا هستند که در منطقه حفاظت شده استرالیا - در نزدیکی کترین جیورج - زندگی می‌کنند. آنها خود محل معیشت خود را نیتیلیوک (*Nitmiluk*) می‌نامند که به معنی رویای زنجیره است. معروفیت مردمان جاوین بیشتر به خاطر روابطی است که با شرکت محلی استخراج معادن برقرار کردند. هنگامی که شرکت مذکور قصد دستیابی به زمین‌های جاوین را داشت، این مردم به جای فروش مستقیم زمین‌هایشان با شرکت وارد مذاکره شده و در عوض واگذاری زمین‌ها و معادن خواستار اعطای امتیازهایی شدند از جمله این امتیازات، استفاده از کارگران بومی در حفر معادن، کسب کمک هزینه‌ها و بورس‌های تحصیلی و ارتقای منطقه به عنوان یک ناحیه توریستی و زیست‌محیطی بود.

۵ - پالادیوم (*Palladium*) یک عنصر شیمیایی با نماد Pd و عدد اتمی ۴۶ است. این فلز کمیاب به رنگ سفید نقره‌ای و به لحاظ شیمیایی شبیه پلاتینیوم است که در سال ۱۸۰۳ در معدن‌های پلاتینیوم کشف شد. ویلیام هایدنلاستون به تبعیت از سیارک پالاس این نام را بر آن نهاد.

6 - South Alligator River

۷ - واراتاه (*waratah*) یا تلویپه (*TeloPea*) یک نوع از پنج گونه درختچه دارای برگ‌های ماریچی به طول ۱۰ تا ۲۵ سانتی‌متر و عرض ۳ - ۲ متر است که یا ساده و یکپارچه‌اند یا کتک‌گرای و دندان‌دار. سرشاخه‌ها و سرگل‌های این درختچه بزرگ، انبوه و با قطر ۶ تا ۱۵ سانتی‌متر است که گل‌های کوچک و فراوان قرمز رنگ می‌دهد. نام واراتاه از نام بومیان اورا (*Eora*) - ساکنان اولیه سیدنی - برگرفته شده.

۸ - پروتئا (*Protea*) نامی گیاه‌شناختی است که بر نوعی گیاه گل ده اطلاق می‌شود و در سال ۱۶۰۰ توجه گیاه‌شناسان بازدید کننده از آفریقای جنوبی را به خود جلب کرد. قدمت این گیاه به سیصد میلیون سال قبل بازمی‌گردد و خود به دو زیر - خانواده تقسیم می‌شود. این گیاه در جنوب آفریقا، آمریکای جنوبی، استرالیا، و اکنون بخشی از آسیای شرقی یافت می‌شود.

* این مقاله ترجمه ایست از:

Environmental Ethics by: Robert Elliot

هیچ ارزیابی سرنوشت‌سازی در دسترس نیست که ما را در این قضاوت یاری رساند. نه صحیح است که بگوییم انسان‌ها باید همیشه مقدم بر همه چیز بوده و از همه چیز بیشتر اهمیت داشته باشند و نه درست است که بگوییم حفظ و نگهداری یک اکوسیستم همیشه مهم‌تر از حمایت و حراست از هرگونه علائق انسانی است. مع هذا مواردی مانند کاکادو هست که سیاست‌های مناسب اخلاقی در آنجا به قدر کافی روشن و گویا هستند.

فهرست منابع:

- Atfield, R.: *The Ethica of environmental Concern* (Oxford: Blackwell, 1983).
- Baxter, W. F.: *People or Penguins: the Case for Optimal Pollution* (NewYork: Columbia University Press, 1974).
- Callicott, J. B.: «Elements of an environmental ethic: moral considerability and the biotic community», *Environmental Ethics*, 1(1979), 71-81.
- Goodpaster, K.: «On being morally considerable», *Journal of Philosophy*, 75 (1978), 308-25.
- Næss, A.: «Self-realization in mixed communities of humans, bears, sheep and wolves», *Inquiry*, 22(1979), 231-42.
- Morton, B.: *Why Preserve Natural Variety?* (Princeton: Princeton University Press, 1986).
- Rollston III, H.: *Environmental Ethics: Duties to and Values in the Natural World* (Philadelphia: Temple University Press, 1988).
- Taylor, P.: *Respect for Nature* (Princeton: Princeton University Press, 1986).
- VanDeVeer, D. and Pierce, C., eds.: *People, Penguins and Plastic Trees: Basic Issues in Environmental Ethics* (Bermond, Cal.: Wadsworth, 1988).
- Elliot, R. and Arran, G., eds.: *Environmental Philosophy: A Collection of Readings* (St Lucia: University of Queensland Press, 1983).
- Mannison, D., McRobbie, M. and Routley, R. eds.: *Environmental Philosophy* (Canberra: Research School of Social Sciences, Australian National University, 1980).
- Partridge, E., ed.: *Obligations to Future Generations* (Buffalo: Prometheus, 1981).
- Regan, T., ed.: *Earthbound: New Introductory Essays in Environmental Ethics* (NewYork: Random House, 1984).
- Sylvan, R.: *A Critique of Deep Ecology* (Canberra: Teasch School of Social Sciences, Australian National University, 1985).

توضیحات مترجم:

۱. پارک ملی کاکادو (*Kakadu National Park*) در حوزه استحقاقی شمال استرالیا و ۱۷۱ کیلومتری شرق داروین واقع شده و در ناحیه رودخانه‌های تسماس قرار گرفته است. مساحت این پارک ۱۹۸۰۴ کیلومترمربع، یعنی هم‌اندازه کشور فلسطین، یک سوم مساحت تاسمانی و تقریباً نصف کشور سوئیس است. نام کاکادو برگرفته از اصطلاح «کاکادجو» است که در واقع نام زبان بومی‌ای است که مردمان بخش شمالی پارک بدان سخن می‌گویند. تنوع بیولوژیکی و اکولوژیکی کاکادو بسیار زیاد است که از آن جمله می‌توان به چهار رودخانه مهم، شش زمین باتلاقی، بیش از ۲۸۰ گونه پرنده، بیش از ۶۰ گونه پستاندار، بیشتر از ۵۰ گونه جانور آب شیرین، ۱۰۰۰۰ گونه حشره و ۱۶۰۰ گونه گیاه اشاره کرد.

وجود این جنگل‌ها پاک شده و به زیر کشت رفته است. کدام یک از این مناطق فی‌نفسه ارزشمندتر است؟ ما باید دوباره خویشتن را از اندیشه‌ها و تصورات خاص دور نگه داریم؛ مثلاً از این تصور که پاک‌تراشی جنگل‌های بارانی، با علائق بلند مدت انسان در تضاد و تخالف است. یا این اندیشه که حیوانات وحشی در طول پاک‌تراشی این جنگل‌ها دچار رنج و تعب می‌شوند و یا این که مردم بومی آن منطقه مجبور به جابه جایی خواهند شد. با این حساب، بسیاری خواهند گفت که جنگل‌های استوایی ارزشمندتر از منطقه زیر کشت رفته است. حالا تصور کنید که فقط می‌توان یکی از این مناطق را در برابر تخریب‌های عظیم مورد محافظت قرار داد. بسیاری خواهند گفت (آنها را فقط در موضع خودشان در نظر بگیرد) که باید جنگل‌های بارانی را حفظ کرد. به علاوه یکی از دلایل ارائه شده این خواهد بود که جنگل‌های استوایی ارائه دهنده تنوع بیشتری‌اند و با الگویی پیچیده‌تر و غنی‌تر تشکیل شده‌اند. البته دلایل دیگری هم می‌توان اقامه کرد، از جمله این که جنگل‌های بارانی دارای ویژگی‌های زیبایی شناسانه‌ای هستند که مناطق زراعی فاقد آنهایند. در ضمن، تمایل ما به نسبت دادن ویژگی‌های زیبایی‌شناسانه - مثل خود زیبایی - به جنگل استوایی، می‌تواند کاملاً بستگی به این داشته باشد که آیا ما درکی از این جنگل به عنوان دستگامی اکولوژیکی داریم یا خیر؛ دانستن اینکه چگونه این اجزاء - که در هماهنگی کامل برای حفظ این کل با هم کار می‌کنند - می‌توانند در مشاهده این کل به عنوان یک چیز زیبا به ما یاری رسانند. این نوع دلایل را همچون دلایلی برای اجتناب از فرسایش زیست‌محیطی قلمداد کردن، مبنایی برای گونه‌ای اخلاق زیست‌محیطی به دست می‌دهد که مرزهای حدود تعریف آن فراتر از یک اخلاق انسان محور، جانور محور و احتمالاً زندگی محور خواهد بود.

حتی اگر ما به عنوان مثال بپذیریم که زیستوم‌های کاکادو به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه‌اند، چگونه قادر خواهیم بود آن را در مقابل علائق انسانی (یا دیگر علائق) مهم قلمداد کنیم؟ گام اول در این راه این است که از خود بپرسیم آیا راه‌های جایگزینی برای رضای علائق انسان وجود دارد یا خیر؟ اغلب موارد، بله، وجود دارد. به علاوه دستکاری اکوسیستم‌ها در اغلب مواقع با علائق بلندمدت انسانی در تخالف است. گاهی اوقات مواردی از مجادله‌های ناب و اصیل وجود دارند که ملاحظاتی مختلف اخلاقی به جهت‌های مختلفی منجر می‌شود. در اینجا ما باید ملاحظاتی درخور اخلاقی را به دقت برشمردیم و از خود بپرسیم که دلیل اهمیت آنها چیست و سپس به نوعی قضاوت همه جانبه بپردازیم.